



واقعیت‌های تأثیر گذار کنکور بر جامعه

## آنان نمی‌دانند چه رشته‌ای بخوانند!

■ ربرا بروی

انتخاب رشته تحصیلی موضوعی بسیار مهم و سر نوشت‌ساز است که افراد معمولاً در آغاز سنین جوانی و کم‌تجربگی آن را پشت سر می‌گذارند. در سنینی که چیز زیادی از واقعیت‌های بازار کار نمی‌دانند یا تصور صحیحی از توانایی‌های خود ندارند یا به دلیل همین تجربه و استقلال رأی اندک گاه با ریزی‌ها و توصیه‌های در دست یا غلط اطرافیان، صرف شنیده‌ها و مصادیق محدود، دست به انتخاب رشته‌ای گاه مغلر یا علاقه و استعداد خود می‌زنند.

در کشور ما همچون انتقادات بسیار دیگری که می‌توان به نظام آموزشی گرفت، پروسه انتخاب رشته هم خالی از عیب نیست و قوانین محدودکننده و ساختار بازنگری نشده‌نظام آموزشی در بسیاری موارد کیفیت

و مطلوبیت را قربانی می‌کند.

داوطلب جوان ۱۹،۱۸ ساله باید به رغم تمام ابهامات و سؤال‌های ذهنی مثل اینکه آیا من استعداد لازم برای موفقیت در این رشته دارم؟ آیا انتخاب من باید بر مبنای علاقه شخصی‌ام باشد یا در آمندزی؟ آیا وجهه اجتماعی این رشته برای من قابل قبول است؟ و پرسش‌های متعدد دیگر برای زندگی و آینده خود تصمیم بگیرد و گزینهای را انتخاب کند که لزوماً برای همه داوطلبان مبتنی بر میل باطنی و علاقه و استعداد ذاتی شان نیست. و هستند بسیاری از خانواده‌ها که از ابتدا به گونه‌ای به ذهن فرزند خود جهت می‌دهند که باید رشته‌ای را انتخاب کند که به اصطلاح نان داشته باشد و علاقه را باید گذاشت در کوزه و آتش را خورد!

از طرف دیگر سیستم آموزشی کشور مانیه به گونه‌ای نیست که استعدادیاب و استعدادپرور باشد و از ابتدا روی کشف تفاوت‌های فردی و ظرفیت‌های منحصر به فرد دانش آموزان کار کند تا وقتی که دانش آموز پایه دوره دبیرستان گذاشت، با توجه به ساینفاهی که در مدرسه داشته، بداند که در کدام حوزه بهتر و قوی تر است. این آسیب بسیار بزرگی است، چراکه همه سر ما به گذاری‌های انجام شده و ظرفیت‌های خود را از دست داده و تلاش فردی می‌تواند با یک انتخاب غلط به پایین ترین سطح بهروری منجر شود و این برای یک کشور در حال توسعه آسیبی جدی است که سرعت رشد و پیشرفت کشور را کند می‌کند. مادامی‌که همه ملاک خانواده‌ها و دیدگاه کلی جامعه بر این است که تو باید دکتر و مهندس و وکیل شوی تا چیزی شده باشی و به اصطلاح آدم حسابی به شمار ببری، و متأسفانه شاهد هستیم که ریشه این نگاه غلط با رشد جامعه و گذر زمان خشکیده است، و شاهد موارد بی‌شمار از اتلاف وقت و انرژی و انگیزه در مسیرهای اشتباه هستیم، مسیری که لزوماً برای همه آدم‌ها یک شکل و یکسان نیست. این در حالی است که در بسیاری از کشورهای اروپایی دانش آموزان پس از پایان دوره دبیرستان وارد کالج‌های دوساله‌ای می‌شوند یعنی به همه دانش آموزان فارغ‌التحصیل دوره دبیرستان دروس اصلی رشته‌های دانشگاهی به حوزه علوم انسانی یا ریاضی یا علوم تجربی ارائه می‌شود و در این دوره دو ساله افراد می‌توانند با کشف استعداد و مهارت‌ها و علایق خود حوزه مربوطه را انتخاب کنند و متلاً وارد دانشگاه‌های پزشکی یا فنی و مهندسی یا غیره شوند، افزون بر اینکه خود دوره ۱۲ ساله ابتدایی و متوسطه نیز در این کشورها بسیار خلافتان تر و بلندتر از سیستم آموزشی کشور ماست.

■ دکتر، مهندس یا نظربه پرداز علوم انسانی؟

محمدرضا سلطانلو مشاور تحصیلی می‌گوید: در سیستم آموزشی کشور ما، به خصوص در چندسال اخیر که مشاغل و درآمدها در حوزه درمان، پزشکی و پیراپزشکی افزایش پیدا کرده نگرش شغلی و اقتصادی سبب شده که دانش آموزان قوی در درجه اول رشته علوم تجربی را انتخاب کنند، بعد از آن علوم فنی و مهندسی و بعد از آن فنی و حرفه‌ای، کاردش و علوم انسانی. تاجایی‌که می‌بینیم تعداد داوطلبان رشته علوم تجربی تقریباً با مجموع داوطلبان تمامی گروه‌های آزمایشی دیگر برابر است. این در حالی است که زبیرانی توسعه یک کشور نیازمند نظربه پردازان و مدیران و اقتصاددانانی است که در رشته‌های علوم انسانی تحصیل کرده‌اند، اما امروزه می‌بینیم که اکثر پست‌های مدیریتی و اقتصادی در دهه‌های مختلف در دست تحصیلکردگان رشته‌های فنی و مهندسی است. حال آنکه علوم انسانی باید نظربه پردازان و تخیکان اجتماعی را پرورش دهد و علوم فنی و مهندسی بازوی اجرایی صنعت را.

وی همچنین به ورودی بالای دانشگاه‌ها انتقاد کرده و می‌گوید این پذیرش پر تعداد دانشجوی در رشته‌های مختلف، بدون مهارت‌آموزی لازم سبب جدی‌تر شدن بحران بیکاری و مواجهه با تعداد بالایی تحصیلکرده بیکار غیرمتخصص و بعدی‌ر فراهم می‌کند و تازمانی‌که معضل اقتصاد و اشتغال حل نشود این چرخه غلط ادامه پیدا می‌کند؛ همچنان دانشگاه‌ها متناسب با نیازهای بازار کار نیروی متخصص تربیت نمی‌کنند و در این بین استعدادهائیز به شکل مؤثر پرورش داده نمی‌شوند.

■ والدین و انتخاب رشته فرزندان

سلطانلو در خصوص هدایت و توصیه‌های خانواده برای تعیین رشته می‌گوید پدر و مادرها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد، دسته‌ای شاید اطلاعات چندانی در خصوص چند و چون رشته‌های مختلف و بازار و آینده آن‌ها نداشته باشند ولی اهل تحقیق و مشورتند و می‌توانند راهنمایی‌های مفید در اختیار دانش آموز قرار دهند، دسته دوم والدینی هستند که ممکن مالی یا موقعیتی خاص دارند و در صورتی که فرزندان در رشته خاصی تحصیل کند که نیاز به این شرایط وجود داشته باشد می‌توانند او را تأمین کنند و دسته سوم خانواده‌هایی هستند که به رغم اینکه اطلاعات صحیح و درک واقعی از موفقیت و آینده یک رشته ندارند، صرف دیده‌ها و شنیده‌ها توصیه‌هایی ارائه می‌کنند، که البته نحوه مواجهه با هر یک از این سه گروه والدین متفاوت است.

او اضافه می‌کند: نظر شخصی من این است که پسران در انتخاب خود اولویت را بر بازار کار و آینده شغلی قرار دهند و بعد فاکتور علاقه، چراکه قرار است در آینده مسئولیت تأمین مالی خانواده خود را به عهده بگیرند اما برای دختران این امکان وجود دارد که اول بر حسب علاقه‌شان دست به انتخاب بزنند. با این وجود به خصوص در چند سال اخیر شاهد هستیم که میل دختران به آزادی‌های اجتماعی و اقتصادی و تحصیل در شهری غیر از شهر محل زندگی‌شان سبب شده که خیلی از داوطلبین دختر نیز معیار درآمذزایی را در اولویت لحاظ کنند.

■ اول علاقه، دوم...

ستاره دختر ۲۲ ساله‌ای است که وقتی ۱۵ ساله بود وارد

هنرستان شد و رشته الکترونیک را، آن طور که خودش می‌گوید، به علت عدم ظرفیت بقیه رشته‌ها و زمان اندک باقیمانده تا شروع سال تحصیلی و همچنین القا و تأیید اطرافیان انتخاب کرد، و بعد از گرفتن دیپلم، هنگام ورود به دانشگاه گزینه دیگری به جز الکترونیک برایش وجود نداشت. ستاره بعد از گذراندن شش ترم از دانشگاه انصراف داد و رشته مهندسی را رها کرد و مجدداً در کنکور گروه علوم انسانی شرکت کرد و رشته فلسفه را انتخاب کرد. او می‌گوید آن زمان کسی تشویقش نکرده بود که به سراغ علاقه خود برود و لواز منظر اجتماعی جزو رشته‌های برتر نباشد.

او می‌گوید مطمئناً اگر از رشته مهندسی فارغ‌التحصیل هم می‌شدم روحیه کار کردن در بازار آن را نداشتیم، کارم همراه با نارضایتی بود و با علاقه‌ای که اکنون به فلسفه دارم دنبال آن نمی‌رفتم. ستاره ادامه می‌دهد که ۹۰ درصد اطرافیان وقتی از تصمیم من مطلع شدند چهره در هم کشیدند، انگار آخرین چیزی که دنیا به آن نیاز دارد فلسفه است و همه مهندس‌های الکترونیک بعداً از گرفتن مدرک در ماکروسافت استخدام می‌شوند! او ادامه می‌دهد: هیچ رشته و زمینه تحصیلی ای بد نیست اما آدم خودش را می‌طلبد، شمانی‌تولید استعدا یا عشق را تولید کنید، شمانی‌تولید آن را رشد و پرورش دهید و قدم قبلی این است که بپذیرید همه جامعه نباید یک شکل و یکسان باشد و جامعه زیبا و متوازن جامعه‌ای است که از همه تخصص‌ها استفاده کند و برای آن‌ها ارزش و پایگاه قائل شود.

از این نمونه مکرر شنیده‌ایم، که فرد به رغم صرف وقت و هزینه و انرژی از یک نقطه تصمیم به بازگشت می‌گیرد تا مسیر را این بار به شکلی دیگر طی کند. از سوی دیگر خیلی از ما در میان دوست و آشنا دیده‌ایم افراد فارغ‌التحصیلی را که حتی شاید تا مدارج بالاتر از کارشناسی نیز در رشته‌ای تحصیل کرده‌اند که علاقه چندانی به آن نداشته‌اند یا اکنون در حوزه‌ای غیرمرتبط به کار مشغولند یا کج‌دار و مریز سر می‌کنند، که این خود سبب به حداقل رسیدن انگیزه و خلاقیت در کار می‌شود. علی از آن دسته فارغ‌التحصیلاتی است که بدون شناخت و علاقه وارد دانشگاه شده، او خود در مورد انتخاب رشته و ادامه تحصیلش در دانشگاه می‌گوید: من موقع ورودی دانشگاه علاقه چندانی به رشته‌ام نداشتیم. در دبیرستان بنا به اصرار و تأکید مشاور مدرسه به نوعی مجبور به انتخاب رشته تجربی شدم و چون نتوانستم در رشته‌های علوم پزشکی قبول شوم و از سویی پذیرش‌ها هم در آن زمان نداشتند، در نهایت ترم‌سازم را با موفقیت به دانشگاه بروم، رشته‌هایی را که به آنهاهی علاقه بودم هم در دفتر چه انتخاب رشته وارد کردم و در نهایت در رشته‌ای قبول شدم که خیلی با آن غریبه بودم و علاقه‌ای به آن نداشتیم. اگر چه در نهایت دوران دانشگاه را با موفقیت به پایان رساندم اما نه تنها در پایان دوره علاقه‌مند نشدم، بلکه حتی کاری هم متناسب با رشته‌ام پیدا نکردم شاید هم نوعی خدوم مقصر بودم چون تحقیق کافی انجام نداده بودم. رشته‌های زیادی اکنون در دانشگاه‌ها تدریس می‌شوند که بازار کاری ندارند و اگر هدف از تحصیل فقط اشتغال باشد افراد زیادی با مشکل مواجه می‌شوند. در حال حاضر و پس از گذراندن دوره‌های آموزشی متناسب با علاقه‌مندی‌ام نتوانستم شغل دلخواهم را پیدا کنم، اما تحصیلات آکادمیک مربوط به آن را ندارم.



## سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۴۷۱



داوطلب جوان ۱۸، ۱۹ ساله باید به رغم تمام ابهامات و سؤال‌های ذهنی مثل اینکه آیا من استعداد لازم برای موفقیت در این رشته را دارم؟ آیا انتخاب من باید بر مبنای علاقه شخصی‌ام باشد یا در آمندزی؟ آیا وجهه اجتماعی این رشته برای من قابل قبول است؟ و پرسش‌های متعدد د دیگر برای زندگی و آینده خود تصمیم بگیرد و گزینهای را انتخاب کند که لزوماً برای همه داوطلبان مبتنی بر میل باطنی و علاقه و استعداد ذاتی شان نیست

■ کنکور، فراتر از کنکور

الهام نظری جامعه‌شناس و کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی در باره کنکور می‌گوید: در اغلب پژوهش‌هایی که تا کنون با موضوع کنکور انجام شده، این پدیده به چشم یک آزمون دیده شده است، حال آن که در خصوص کیفیت طراحی سؤالات، بهینه شدن سنجش داوطلبان، علل قبولی یا شکست در کنکور، عوامل مؤثر در انتخاب رشته و، مطالب آموزی وجود دارد. فراتر از این موضوعات، مشاهده می‌شود که کنکور پدیده‌ای بسیار گسترده‌تر از آزمون ورودی دانشگاه‌ها است. اگر زندگی روزمره، مصرف‌های اقتصادی و فرهنگی، سبک زندگی و اوقات فراغت کیمبودهای کنکور شده‌است، اگر دامنه کنکور از سویی تا دبستان و گاه پیش‌دستانی کشیده شده و از سوی دیگر به آزمون دکتری رسیده است، اگر انبوهی از مؤسسات ریز و درشت خصوصی و نیمه‌دولتی عهده‌دار جریان کنکورهای نظام آموزشی، برای قبولی در کنکور شده‌اند، و اگر اقتصاد «صنعت آموزش» یا همان بازار پررونق کنکور چنان عظیم شده که سخن از برآوردهای چندصد میلیارد تومانی به میان می‌آید، اینها کنکور دیگر از مونی صرف نیست، پدیده‌ای کلان و ساختاری است که ناگزیر زندگی بخشی از جامعه و مناسبات اجتماعی و اقتصادی را سامان می‌بخشد.

از این میان برخی به کارکردهای احتمالاً پنهان کنکور، مانند به تعویق انداختن ورود نیروی کار به جامعه اشاره می‌کنند اما ثابت ماندن و گاه بالاتر رفتن آمار بیکاری و نسل‌هایی که مدام آامند و فارغ‌التحصیل شدند و رفتند، این کارکرد را در دم از اعتبار می‌اندازد. درست‌تر آن است که کنکور را ابزار مناسبی برای دولت‌ها بدانیم تا در کمبود فرصت‌های شغلی و تحصیلی، بار موفقیت یا شکست افراد را بر گردن خود آنبینانند. اما غافل از آنکه سیل جمعیتی که هر ساله در مقاطع مختلف ناکام و سرشکسته از نبرد کنکور بیرون می‌آیند، وقتی در گذر سالین آنباشته می‌شود، خود به معضلی برای دولت تبدیل می‌شود.

این جامعه‌شناس در پاسخ به این سؤال که تفاوت الگوی نگرش ما و کشورهای غربی به مقوله‌های چون آزمون ورودی دانشگاه در چیست؟ می‌گوید: این تفاوت را باید در رویکرد ما نسبت به دانش جست‌وجو کرد. کنکور با تجزیه علم به جزئی‌ترین عناصرش، دانش را که منظومه‌های کلان و دارای روح و کلیت است به کوچک‌ترین اجزا می‌شکند. در این فرآیند به افراد فقط تکنیک می‌آموزیم تا با این عناصر ریز کار کنند، آنها را به ذهن سپارند و گزینه بهتر را انتخاب کنند تا بتوانند در «بازی کنکور» موفق شوند. سرانجام افرادی موفق‌ترند که توانسته‌اند به انتقال تکنیک بپردازند نه انتقال دانش. در واقع می‌توان گفت ما در مقایسه با جوامع پیشرو، نگاه مادّی به علم داریم و کاریکائوری از توسعه علم می‌کنیم که برای رسیدن به آن نیاززی هم به دانش و فراتر از آن جامعه و توسعه‌ای دانش مینا نداریم.

■ چه رشته‌ای کاهمان را شیرین می‌کند؟

دکتر متولی، روانشناس، در خصوص استعدادیابی شغلی و تحصیلی می‌گوید: در خیلی از کشورها، از سنین کودکی استعداد‌های کودکان شناسایی و در مدارس ویژه پرورش داده می‌شود. این اتفاق در ایران نیز تا حدودی در مراکز آموزشی‌ای مثل هنرستان موسیقی، ورزش و غیره افتاده است اما این شیوه متمرکز هنوز چندان عمومی نشده. او همچنین در خصوص نحوه برخورد والدین در تصمیم‌گیری برای انتخاب رشته فرزندان به فرآیند مکاتبسم جبران اشاره می‌کند و می‌گوید: در این مکاتبسم، والدین می‌خواهند ناکملی‌ها و دست‌نیافتن‌های زندگی خودشان را در فرزندانشان به ثمر برسانند و آرزوهای خود را در او متجلی ببینند که این نگاه طبیعتاً مردود است.

باین حال اگر چه علاقه رکن مهمی در انتخاب است اما کافی نیست، و آنچه که در وادی عمل می‌تواند زمینه‌ساز موفقیت فرد شود استعداد لازم برای آن کار نیز هست.

نادیده گرفته می‌شود و صرف اینکه کاری درآمد و موقعیت اجتماعی مناسب دارد یا پدر و مادر مایلند که فرزندشان چه کاره بشود از وی می‌خواهند که با وجود عدم توانایی مناسب تمام تلاش خود را برای رسیدن به هدف به کار بندد. هدفی که شاید از نیل به آن هم از شیرینی حس رضایتمندی کام‌گیرد.

نگاه

بن‌بست نگرش‌های کلیشه‌ای به دانشگاه

### فارغ‌التحصیلان رشته‌های تاپ هم بیکار می‌مانند!

کنکور سراسری، کم و بیش با تغییراتی از سال ۱۳۴۸ در کشور ما در حال برگزاری است. همه ساله خیل عظیمی از داوطلبان جوان، که ورود به دانشگاه را دروازه آینده‌ای متفاوت می‌دانند در این آزمون شرکت می‌کنند. گویی دانشگاه یگانه محیطی است که انسان‌های مفید یک جامعه را تربیت می‌کند و اگر فردی تصمیم دارد که برای کشور آینده‌ساز و تأثیرگذار باشد رهگذار ی به غیر از ورود به دانشگاه ندارد. با این حال امروزه فراوان شاهد مصادیق به بن‌بست رسیدن چنین نگرشی هستیم. در مقابل نگاهی که مبنای آن این است که افراد مفید لزوماً از دامان آموزش عالی برمی‌خیزند می‌توان نمونه‌های متعددی از مثال‌های نقضی آورد که فارغ‌التحصیلان رشته‌های به اصطلاح تاپ دانشگاهی، حتی از معتبرترین دانشگاه‌ها هم بیکار می‌مانند یا کارشان با بی‌رغبتی همراه است؛ چراکه اینان نیز از سرایت آفت عنوان‌های دهان پر کن در امان نمانده‌اند و علاقه شخصی‌ را قربانی کرده‌اند. پر واضح است که چنین حالتی تا چه اندازه سطح خلایقیت و رضایت فرد را پایین می‌آورد. هرچند در آشفته‌بازار اشتغال امروز و در کنار پذیرش دست‌ و دل بازانه دانشگاه‌های آزاد و پیام‌نور و غیرانتفاعی و پردیس و غیره، مثال‌های نقض این دیدگاه کهنه به مراتب بیشتر دیده می‌شود.



پیش از برگزاری کنکور به شکل امروزی‌ن آن، دانشگاه‌های مختلف کشور، که تعداد آن‌ها در آن زمان به پرشماری حال حاضر نبود می‌ریک امتحان ورودی خاص خود را برگزار می‌کردند و از این طریق جذب دانشجویانجام می‌شد، شیوه‌ای که مدت‌هاست مجدداً برای گزینش دانشجویان پیشنهاد می‌شود اما اجرایی شدن آن هر ساله به تعویق می‌افتد چراکه حذف کنکور کره را از یک سر کلاف به حذف دیگر منتقل می‌کند. با حذف کنکور تعداد زیادی از مشاغل پرسود این صنعت نیز دیگر به شکل کنونی وجود نخواهد داشت. این اتفاق همچون هزیمی است بر تنبور بیکاری.

از سوی دیگر حجم پولی که در این بازار دست به دست می‌شود به اندازه‌ای است که گاهی در مقایسه، انتخاب دانشگاه آزاد برای تحصیل به صرفه‌تر به نظر می‌آید! به

طور مثال تنها شهریه دوره چهار ساله برخی دبیرستان‌های ویژه تهران از مرز ۶۰ میلیون تومان هم عبور می‌کند، البته بدون احتساب سایر هزینه‌های جانبی. این در حالی است

که یک دوره ۴ ساله مهندسی در معتبرترین دانشگاه آزاد کشور با هزینه‌ای به مراتب کمتر از این مقدار تمام می‌شود. همچنین با توجه به اهمیت نقش و حضور این پدیده در مدتی نزدیک به نیم قرن در

وسیع‌تری دامن می‌زند و منزلت اجتماعی‌ای که به عنوان مثال برای یک پزشک قائل است

برای یک کشاورز، یک نجار یا یک معمار قائل نیست.

حال آن که جامعه به همه این تخصص‌ها نیاز دارد و حیات جامعه یکسان‌سازی شده دیری نخواهد پایید.

با این طرز فکر غلط ته‌نشین در ذهن جامعه، خانواده‌ها گاهی زیر بار هزینه‌های میلیونی کلاس‌های کنکور و معلم‌های خصوصی و مدارس غیرانتفاعی و غیره و غیره می‌روند تا فرزندانشان وارد این گردونه موفقیت شوند و آینده درخشان‌شان رقم بخورد! حال آن



که اگر گرایش و علاقه درونی وجود نداشته باشد، فرد احساس رضایت شخصی و به ثمر رسیدگی نمی‌کند و در نهایت خود را خوشبخت نخواهد دانست.

بد نیست به این نکته اشاره کنیم که الزامی وجود ندارد که رشته تحصیلی فرد که دروس نظری آن را در دانشگاه گذرانده با شغل و حرفه‌ای که در نهایت انتخاب می‌کند همخوانی و هماهنگی کامل داشته باشد. فردی که رشته خاصی را برای تحصیل در دانشگاه بر می‌گزیند، یا حتی به وی تحمیل می‌شود، می‌تواند برای اشتغال به کار ملاک‌های دیگری از جمله توانایی عملی، استعداد، علاقه و بازار کار آن را در نظر بگیرد و حتی توأمان علاقه نظری خود را در تحصیلات آکادمیک پیگیری کند. این امر ربط به مدرک تحصیلی، با ورود به حیطه عملی اشتغال در حوزه‌ای دیگر، کم‌رنگ یا محو شود.

البته این طرز فکر مخالفان بسیاری دارد و انتقادات جدی‌ای به آن وارد است، از جمله اینکه این به معنی هدررفت سرمایه‌گذاری‌های بخش آموزش و سبب کاهش تخصص محوری و شایسته‌سالاری است، که هرچند تا حدی صحیح است اما در مقابل چنین انتقاداتی می‌توان با استناد

به کارنامه درخشان سیستم آموزش عالی کشور(۴) به هزاران فارغ‌التحصیل بیکار و بدون مهارت و تخصص، در مقام دفاع برآمد یا حداقل این نگرش را راهی برای دور زدن و انقشای بیکاری دانست.